

## درون‌مایه‌های عاشقانه در خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی گنجوی

دکتر احمدرضا یلمه‌ها

استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان استان اصفهان

رقبه رستمی

دانشجو دکترا زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان استان اصفهان

چکیده:

در منظومه‌های عاشقانه، نامه‌هایی موجود است که بین طرفین رد و بدل شده است. در منظومه خسرو و شیرین، دو نامه نگاشته شده است. اولین نامه را خسرو هنگامی می‌نویسد که فرهاد - رقیب عشقی او - مرده است. خسرو برای عرض تسلیت و در حقیقت با لحنی کنایه آمیز برای شیرین پیام تسلیت می‌فرستد. بعد از مرگ مریم (همسر خسرو) شیرین نیز نامه‌ای کنایه‌آمیز برای او می‌فرستد. در منظومه لیلی و مجنون نیز دو نامه عاشقانه موجود می‌باشد. اولین نامه را لیلی به مجنون می‌نویسد، دومین نامه را مجنون به لیلی. در این مقاله به بررسی محتوای این نامه‌ها می‌پردازیم تا روشن شود، طرفین در نامه‌های خود به چه مسائلی اشاره نموده‌اند و موضوعات مطرح و مهم در محتوای این نامه‌ها چه بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، نظامی گنجوی، نامه، عاشقانه.

مقدمه

در منظومه خسرو و شیرین، ده نامه عاشقانه موجود است که بین خسرو و شیرین رد و بدل شده است. این نامه‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

۱- نامه‌های کتبی

۲- نامه‌های غیر کتبی (مشافهه).

از این نامه‌ها، هشت نسخه به صورت مشافهه (کلامی روپاروی) رد و بدل شده است، اما دو نامه اول در این منظومه به صورت «کتبی» یا (مکتوب) هستند. اولین نامه را خسرو هنگامی می‌نویسد که فرهاد، رقیب عشقی او، مرده است. در ظاهر امر، خسرو برای عرض تسلیت، ولی در حقیقت برای گوشه و کنایه

زدن به شیرین، پیام تسلیت خود را می‌فرستد. در واقع این گوشه و کنایه‌ها به آن‌جا برمی‌گردد که عاشق وجود رقیب عشقی را بر نمی‌تابد و رقیب را دشمن و مانعی برای رسیدن به مقصود می‌داند. در یکی از نامه‌های ویس و رامین اسعد گرگانی نیز هنگامی که «رامین» با «گل» ازدواج می‌کند، ویس (معشوقه رامین) در نامه‌ای که برای رامین می‌فرستد، گل را دشمن خویش می‌شمرد و از این که رامین با او همنشین شده است، اظهار ناراحتی می‌کند. عاشق، رقیب عشقی را دشمن می‌دارد، چون غیرت عاشق به او اجازه نمی‌دهد که دیگری را در کنار یار ببیند و خواه ناخواه بر او رشک می‌ورزد. همچنان که حافظ در بیت زیر می‌گوید:

غیرتم کشت که محبوب جهانی لیکن روز و شب عربده با خلق خدا نتوان کرد (حافظ، ۱۱۰)

وقتی تعزیت نامه خسرو به دست شیرین می‌رسد، شیرین متوجه محتوای کنایه آمیز آن می‌شود:

جگرها دید مشگ اندود کرده طبرزدهای زهر آلود کرده

قصبه‌هایی درو پیچیده صد مار رطبه‌هایی درو پوشیده صد خار (خسرو و شیرین، ۲۶۶ ص)

دومین نامه را شیرین، وقتی مریم، همسر خسرو می‌میرد، در جواب نامه کنایه آمیز خسرو می‌نویسد. این نامه نیز مانند نامه خسرو دارای لحنی کنایه آمیز و طنزآلود است.

محمدعلی اسلامی ندوشن در کتاب «جام جهان بین» درباره این نامه‌ها می‌گوید: هر دو قهرمان دستشان به جنایت آلوده است خسرو در مرگ فرهاد و شیرین در مرگ مریم. هر دو رضایت خاطر خود را از عمل ارتکاب خویش در نامه‌هایی کنایه آمیز به یکدیگر نوشته‌اند. (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۲، ۱۹۵).

ویژگی نامه های کتبی خسرو و شیرین، عبارتند از:

- ۱- تعداد نامه های کتبی دو نسخه می باشد.
- ۲- اولین نامه از خسرو و دومین نامه، از طرف شیرین است.
- ۳- این نامه ها برای عرض تسلیت فرستاده شده اند.
- ۴- نامه ها دارای لحنی کنایه آمیز هستند.
- ۵- نامه خسرو به شیرین، توسط دبیر او نوشته شده است.
- ۶- نامه ها را قاصدی به مقصد رسانده است.
- ۷- نامه ها، مهر شده اند.

#### دبیر

خسرو از پادشاهان ساسانی است و در دربار خود دبیرانی در اختیار دارد که برای او نامه‌نگاری می‌کردند. خسرو از دبیر خود می‌خواهد تا نامه‌ای برای شیرین بنویسد:

دبیر خاص را نزدیک خود خواند  
گلش فرمود در شکر سرشتن  
که بر کاغذ جواهر داند افشانند  
به شیرین نامه ای شیرین نوشتن (خسرو و شیرین، ۲۶۲ ص)  
برخلاف نامه خسرو که توسط دبیر او تنظیم شد، نامه شیرین را خود ش نگاشته است:

نویسنده چو بر کاغذ قلم زد  
به ترتیب آن سخنها را رقم زد (همان، ۲۶۷ ص)

#### قاصد

معمولاً قاصدی این نامه‌ها را به دست گیرنده نامه می‌رساند. درباره قاصد این نامه‌ها جز اشاره‌ای چیز دیگری نیامده است:

به قاصد داد خسرو نامه را زود  
ستد قاصد، ببرد آنجا که فرمود (همان، ۲۶۵ ص)

لیلی پس از نوشتن نامه، آن را به دست قاصدی که مردی مسافر و ناشناس است، می‌دهد تا به دست مجنون برساند:

مرد سفری ز لطف رأیش  
چون سایه فتاد زیر پایش (همان، ۱۸۵ ص)

قاصدی که نامه عاشقان را بین آن‌ها رد و بدل می‌کند، مورد احترام است و عزیز. مجنون دست و پای قاصد نامه لیلی را می‌بوسد:

آن قاصد را بداشت بر جای  
گه دستش بوسید گه پای (همان، ۱۹۰ ص)

معمولاً برای ارسال نامه‌ها شتاب می‌کردند و قاصد مثل باد پاسخ نامه لیلی را برای او می‌برد:

قاصد ستد و دوید چون باد  
آن گونه که برد نامه را داد (همان، ۱۹۰ ص)

#### مهر

گیرنده نامه، به نامه دوست احترام خاص می‌گذارد. از آمدن نامه او ابراز خوشحالی می‌کند، به رسم عشق و ادب نامه دوست را می‌بوسد، آن گاه با اشتیاق تمام مَهر نامه را باز می‌کند. نامه‌های عاشقانه که جزو نامه‌های خصوصی محسوب می‌شوند؛ مانند سایر نامه‌های مهم مَهر می‌شدند، تا کسی جز گیرنده نامه از محتوای آن با خبر نشود:

سه جا بوسید و مَهر نامه برداشت      وزو یک حرف را ناخوانده نگذاشت (همان، ۲۶۵ ص)

و اما در منظومه لیلی و مجنون، دو نامه کتبی موجود می‌باشد. اولین نامه را لیلی به مجنون می‌نویسد، دومین نامه را مجنون به لیلی. لیلی هنگامی این نامه را می‌نویسد که بر خلاف میل و رغبتش او را به همسری این سلام درآورده اند. همسرش را به خود راه نمی‌دهد در خانه شوهر، غمگین و چشم به راه مجنون می‌نشیند. لیلی از مرگ پدر مجنون آگاه می‌شود برای عرض تسلیت و ادب برای مجنون نامه می‌نویسد و او را تسلی می‌دهد و خود را در غم او شریک می‌داند:

گه مرثیه پدر کند ساز      و ز سنگ سیه برآورد آواز  
بگریست به های های و فریاد      کرد از پدرت به نوحه در یاد (لیلی و مجنون، ۱۸۵ ص)  
نکته - نامه های لیلی و مجنون را خودشان، به شخسه نوشته اند و توسط دبیری نگاشته نشده اند.

به عنوان نمونه، نامه لیلی را خودش نوشته است:

تا نامه ای از حساب کارم      ترتیب کنم به تو سپارم (همان، ۱۸۵ ص)

لیلی از قاصد نامه، می‌خواهد که نامه را محرمانه و پنهانی به مجنون برساند و نامه را مَهر می‌کند:

یاریت رساد تا نهانی      این نامه به یار من رسانی  
دیدم که کبود کرده جامه      پوشیده به من سپرد نامه  
بر نامه نهاده مهر از انده      یعنی کرم الکتاب ختمه (همان، ۱۸۵ ص)  
**بوسیدن نامه**

وقتی قاصد نامه را به مجنون می‌رساند، نامه را می‌بوسد و تقدیم می‌کند:

وآن نامه چنان که بود بگشاد      بوسید و سبک بدست او داد (همان، ۱۸۵)

آن گاه مجنون، به خاطر آمدن نامه دوست از فرط خوشحالی و از سر شوق، بی خود می‌گردد:

افتاد چنان که او فتد مست      او رفته ز دست و نامه در دست  
آمد چو به هوش خویشتن باز      داد از دل خود، شکیب را ساز (همان، ۱۸۶ ص)  
مجنون چو بخواند نامه دوست      افتاد برون چو غنچه از پوست (همان، ۱۹۰ ص)

در جایی که نامه مجنون به لیلی می‌رسد، لیلی نیز اشک شوق از چشمش سرازیر می‌شود و نامه تر می‌شود. این نشانه اهمیت و ارزشمندی نامه‌های عاشقانه است:

لیلی چو به نامه در نظر کرد      اشکش بدوید نامه تر کرد (همان، ۱۹۰ ص)

### گذری بر زندگی نظامی گنجوی

نظامی گنجوی از شاعران داستان پرداز ایران در قرن ششم است. درباره او گفته اند: «در گنججه، در سرزمین اران به دنیا آمد - سال ۵۳۵ هجری یا دو سال پیش و پس پدرش یوسف نام داشت- به قول خود او، یوسف پسر زکی مؤید. مادرش را هم خود



ریسه کرد می خواند و از نام این زن و برادرش خواجه عمر- که نیز نام او در کلام شاعر با محبت یاد می شود- شاید بتوان حدس زد که این خانواده کرد در گنجه فاقد بعضی امتیازات اجتماعی نبوده اند. بازرگان بوده اند یا آب و ملکی داشته اند و به هر حال در شهر با نظر حرمت نگرسته می شده اند. درباره اصل و تبار پدرش یوسف تقریباً هیچ چیز دانسته به نظر نمی آید بومی ارانی یا مهاجر آذری بوده باشد.» (زرین کوب، ۱۳۷۴، ۱۵-۱۴).

نظامی، ابتدا تعلیم و تربیت مقرر زمان خود را فرا می گیرد، آن گاه به کار شاعری می پردازد. او انسانی مومن و دیندار است و در نوشته های خود به خدانشناسی توجه فراوان داشته است و ظاهراً زهد و ریاضت را تجربه نموده است و حتی در منظومه های عاشقانه خود با کلامی عقیفانه سخن می راند. «در سال های جوانی و به هر حال قبل از چهل سالگی علاقه به زهد و ریاضت و عشق و مطالعه و تفکر، شاعر را به عزلت و خلوت کشانیده بود قراین دیگر- از جمله کثرت امثال و آداب و رسوم عامیانه در کلام او- نشان می دهد که شاعر قبل از التزام عزلت باید با عام خلق نیز فرصت انس و مصاحبت طولانی حاصل کرده باشد و درباره احوال و عقاید طبقات مردم معلومات و تجارب ارزنده بی آموخته باشد.» (همان، ۱۷).

در کتاب «مجموعه مقالات کنگره نظامی» آمده است: نظامی در ۵۹۶ از دنیا رفت او صاحب زن و فرزند بوده است که نام همسرش را آفاق و فرزندش را محمد گفته اند، نام همسر و فرزند او در ضمن داستان زندگانی اش ذکر شده است و به همین مناسبت او را حکیم ابو محمد نظامی می گفته اند و این می رساند که او پدر پسری محمد نام بوده است. (ثروت، ۱۳۷۲، ۳/۲۱۴).  
عمر گرانبار و ارزشمند نظامی صرف نوشتن پنج منظومه شد که به خمسه نظامی مشهور است، «نکته مهم در مورد منظومه های نظامی آن است که وی روح داستانی را که موضوع شعرش بوده درک می کرده به علاوه چنان در آن غرق شده و احساس و تخیل و اندیشه وی با تار و پود داستان در آمیخته است که صداقت و اصالتی بارز در شعرش می تراود، گویی همه احوال اشخاص داستان و فراز و نشیب حیات آنان و برخوردها و حوادث ناشی از آن را خود لمس کرده و به قلم آورده است.» (یوسفی، ۱۳۷۹، ۱۷۰).  
آثار نظامی مورد تقلید شاعران بعد از او قرار گرفته است. آثار او عبارتند از: مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و اسکندر نامه.

### مروری اجمالی بر منظومه خسرو و شیرین و لیلی و مجنون

این منظومه عاشقانه دارای مضمونی کاملاً غنایی است و «دارای ۶۵۰۰ بیت، در بحر هزج سروده شده است. پیش از نظامی، رودکی و ابوشکور بلخی منظومه هایی بر وزن این منظومه سروده اند، که چند بیتی از آنها در متن ها به جا مانده است، فخرالدین گرگانی منظومه ویس و رامین را در این بحر سروده است، نظامی پس از مخزن الاسرار در سال (۵۸۱-۵۸۰) که سال مرگ اتابک قزل ارسلان است در آن نظر و تصرف می کرده است.» (نظامی گنجه ای، ۱۳۶۲، ۱۳).

این منظومه، داستان عشق خسرو پرویز پادشاه ساسانیان با شیرین، برادرزاده بانوی ارمن می باشد، سرانجام این داستان، عاشق و معشوق پس از مدت ها قهر و آشتی به وصال هم می رسند. هرچند قبل از نظامی شاعر حماسه سرای ایران، فردوسی به نظم داستان عاشقانه ای به نام خسرو و شیرین پرداخته بود، اما باید گفت «هر چند فردوسی، قصه خسرو و شیرین را در طی گزارش فرمانروایی پرویز، نقل می کند، اما داستان عشق خسرو و شیرین در نواحی گنجه از دیر باز شهرت و آوازه بی داشت در بردع ماجراهایی شگفت انگیز ازین عشق پر شور نقل می شد. کسانی هم که از گنجه به بغداد رفته بودند همه جا در راه خود "اثرهایی" از این ماجرای از یاد رفته دیده بودند. شهرود که خسرو ساخته بود سر راه بود، اساس بیستون در افسانه ها به این داستان منسوب می شد و شکل شبیدیز که بر سنگها نقش بسته بود خاطره این داستان را در اذهان زنده می کرد. کاخ پرویز هنوز در مداین نشانه هایی از دنیای خسرو را در خرابه های خویش عرضه می داد و قصر شیرین با آنچه "جوی شیر" وی خوانده می شد هنوز چیزی از ماجرای فرهاد را به خاطر می آورد.» (زرین کوب، ۱۳۷۴، ۷۵).

لیلی و مجنون، یکی دیگر از منظومه های عاشقانه نظامی گنجوی است «که بعد از خسرو و شیرین، به نظم در آمده، شامل بیش از ۴۷۰۰ بیت است، نظم آن در سال ۵۸۴ آغاز و بیشتر آن پس از سه چهارم سروده شده.» (نظامی گنجه ای، ۱۳۶۲، ۱۵).  
مقدمه این کتاب آمده است: «لیلی و مجنون در بحر هزج اخرب مقبوض مکفوف، سروده شده است. این داستان، حکایت عشق قیس بن ملوح عامری (مجنون) با یکی از زیباترین دختران قبیله خود لیلی، بوده. مجنون بیشتر اشعار و روایات عرب را حفظ داشته و

پدرش از بزرگان عرب و ثروتمندان خاندان خود بوده، قیس در دوران کودکی چرانیدن بره‌های گله پدر را بعهده داشت، پدرلیلی که از دشمنان ملوح عامری (پدر مجنون) بوده، چرانیدن بره‌های خود را به دختر کوچک خود لیلی داده بود تا شبانی کند. «نظامی گنجه ای، ۱۳۷۸، ۱۲-۱۰». این دختر و پسر از کودکی با هم، هم بازی شده اند و به هم علاقه مند می شوند. این علاقه به عشقی بزرگ و افسانه ای مبدل شده است. این عشق، عشقی پاک است که به عشق «عذری» معروف شده است. سرانجام، لیلی را به زور به عقد این سلام در می آورند و عاشق و معشوق به وصال نمی رسند و داستان با غم و اندوه بسیار به پایان می رسد.

زرین کوب درباره اصل داستان لیلی و مجنون می گوید: «بدان گونه که در مأخذ یا مأخذ نظامی وارد شده است [داستان لیلی و مجنون] ظاهراً مأخوذ از مضمون اشعاری بود که شاعری از اعراب بنی عقیل، نامش توبه ابن الحمیر، با شاعره یی از قبیلۀ خود به نام لیلی الا خلیفه برای یکدیگر می سروده‌اند و از وجود عشقی پاک، پر شور و نامراد حکایت می کرد-الحب العذری. این " توبه " بدان سبب که ماجرای عشقی او با لیلی در افواه افتاده بود بر وفق رسم دیدین بعضی اعراب بدوی از ازدواج با معشوق محروم ماند. مردی از بنی الازلع که شوهر لیلی گشت آنها را از دیدار مانع آمد" توبه " در اندوه فراق جان داد و لیلی هم سرانجام در کنار مزار او هلاک شد.

ظاهراً اشعاری مانند مثنوی لیلی و مجنون با همین مضامین عاشقانه از شاعری به نام قیس-قیس بن ملوح - هم نقل می شد که قسمتی از آنها، احیاناً با اندک تفاوت، به شاعران دیگر یا در واقع به نام های دیگری نیز از دیوانۀ عشق- مجنون- محسوب می شدند منسوب بود و معشوق همه آنها لیلی بود- در مورد قیس بن ملوح، لیلی بنت سعد. اشارت به عشقی از این گونه، در شعر فارسی هم از قرن‌ها قبل از نظامی انعکاس داشت در واقع پاره یی از اشعار منسوب به مجنون بنی عامر، با ذکر این نکته که هر قطعه در کدام مأخذ به نظم آمده بود، به نام قصه لیلی و مجنون دست به دست می گشت و گه گاه مایه الهام بعضی مضمون‌های عاشقانه در نزد شعرای فارسی زبان نیز دیده می شد.» (زرین کوب، ۱۳۷۴، ۱۱۶-۱۱۴)

### بررسی محتوای نامه های کتبی در منظومه خسرو و شیرین

در این قسمت محتوای دو نامه کتبی در منظومه خسرو و شیرین را مورد بررسی قرار می دهیم.

#### بررسی محتوای اولین نامه کتبی خسرو و شیرین

این اولین نامه کتبی در این منظومه است که از طرف خسرو برای شیرین نوشته شده است. این قسمت شامل پنجاه و پنج بیت می باشد که محتوای اصلی نامه سی و چهار بیت است، با عنوان: تعزیت نامه خسرو به شیرین از راه طنز.

این نامه هنگامی نوشته می شود که فرهاد می میرد و خسرو برای عرض تسلیت به شیرین نامه می فرستد:

سراینده چنین افکند بنیاد  
که چون در عشق شیرین مرد فرهاد (خسرو و شیرین، ۲۶۲ ص)

شیرین از مرگ فرهاد غمگین است:

دل شیرین به درد آمد ز داغش  
که مرغی نازنین گم شد ز باغش  
بران آزاد سرو جویباری  
بسی بگریست چون ابر بهاری (همان، ۲۶۲ ص)  
نامه را با نام خدا آغاز می کند و به حمد خداوند روشنایی بخش می پردازد:

به نام روشنایی بخش بینش  
که روشن چشم ازو گشت آفرینش  
پدیدآرنده انستی و جانی  
اثرهای زمینی و آسمانی (همان، ۲۶۳ ص)  
پس از نام خدا و سپاس از نعمات او از حدیث عاشقان دردناک سخن می گوید:

پس از نام خدا و نام پا کان  
بر آورده حدیث دردناکان (همان، ۲۶۳ ص)

معشوق را شاه نیکوان، شیرین دل‌بند و شکرخند خطاب می‌کند:

کاه شاه نیکوان، شیرین دل‌بند      که خوانندش شکرخا یان شکرخند (همان، ۲۶۳ ص)

با لحنی طنز آلود و کنایه آمیز به ماتم شیرین در سوگ فرهاد اشاره می‌کند:

شنیدم کز پی یاری هو سناک      به ماتم نوبتی زد بر سرخاک  
ز سنبل کرد بر گل مشک بیزی      ز نرگس بر سمن، سیماب ریزی (همان، ۲۶۴ ص)  
رقیب را حمال و غریب کشته معرفی می‌کند:

بران حمال کوه افکن ببخشود      به سر زانو، به زانو کوه پیمود  
غریبی کشته بیش آرزو فغانی      جهان گو تا برو گرید جهانی (همان، ۲۶۴ ص)  
شیرین را به خاطر علاقه داشتن به فرهاد، سرزنش می‌کند و با طعنه او را در مرگ فرهاد مقصر می‌داند:

چرا بایستش اول کشتن از درد      چو کشتی، چند خواه آندش خورد؟  
غمش می خور که خورش هم تو خوردی      عزیزش کن که خورش هم تو کردی (همان، ۲۶۴ ص)  
با لحنی حاکی از طنز و کنایه، شیرین را تسلی می‌دهد:

به غم خوردن نکردی هیچ تقصیر      چه شاید کرد با تاراج تقدیر  
بنا بر مرگ دارد زندگانی      نخواهد زیستن کس جاودانی (همان، ۲۶۴ ص)  
شیرین را برتر از فرهاد وصف می‌کند و با توجه به توصیفات و تشبیهات، فرهاد را در مقابل بزرگی شیرین حقیر می‌نماید:

تو روزی او ستاره، ای دل افروز      فرو میرد ستاره چون شود روز (همان، ۲۶۵ ص)

خسرو در پایان نامه، وجود خود را به شیرین گوشزد می‌کند و در لفاف کلام به او ابراز عشق می‌کند:

اگر مرغی پرید از گلستانت      پرستد نسر طایر ز آسمانت (همان، ۲۶۵ ص)

فرهاد را به مرغ و خود را به نسر طایر تشبیه می‌کند، فرهاد را به قطره و خود را به دجله؛ یعنی هم خود و هم عشق خود را برتر از فرهاد و عشق او می‌داند:

و گر شد قطره ای آب از سیویت      بسا دجله که سر دارد به جویت (همان، ۲۶۵ ص)

در پایان، به رسم پیام‌های تسلیت، برای معشوق (گیرنده نامه) بقای عمر و سلامتی آرزو می‌کند:

اگر فرهاد شد، شیرین بماناد      چه باک از زرد گل، نسرین بماناد (همان، ۲۶۵ ص)

### بررسی محتوای دومین نامه کتبی خسرو و شیرین

این نامه را شیرین در جواب نامه خسرو می‌نویسد، با عنوان: تعزیت نامه شیرین به خسرو در مرگ مریم از راه بادافره. این نامه دارای پنجاه و دو بیت می‌باشد.

شیرین نامه را با نام خداوند بخشنده و آمرزنده آغاز می‌کند:

به نام پادشاه پادشاهان      گناه آمرز مثنی عذر خواهان



خداوندی که ما را کار ساز است ز ما و خدمت ما بی نیاز است (همان، ۲۶۷ ص)  
شیرین زیرکانه به خسرو می گوید: تو در مرگ خسرو به من طعنه زدی و مرا به سخره گرفتی، اکنون مریم مرده و من نیز تو را... و اکنون خدا تورا به بادافره عمل خود گرفتار کرده است:

گه از بیداد این، آن را دهد داد گه از تیمار آن، این را کند شاد (همان، ۲۶۸ ص)

شیرین که از نامه کنایه آمیز خسرو دلگیر است، با لحنی تیز و برنده تر به مرگ مریم اشاره می کند:

چه خوش گفتا لهارودی به طوسی که: مرگ خر بود سگ را عروسی (همان، ۲۶۸ ص)

می گوید مرگ خواست خداست و چون خدا چنین خواسته است، پس با غم و شادی زندگی باید ساخت:

چو روزی بخش ما روزی چنین کرد گه روزی دوا باشد گه درد

خردمند آن بود کو در همه کار بسازد گاه با گل، گاه با خار (همان، ۲۶۸ ص)

و شیرین زیرکانه می گوید: اگر مریم مُرد غم مخور، زیرا عروسان دیگری چون شیرین در کنار توهستند؛ یعنی خسرو را متوجه خود می کند:

عروس شاه اگر در زیر خاک است عروسان دگر دارد چه باک است (همان، ۲۶۹ ص)

شیرین، خسرو را تسلی می دهد و درخواست می کند که شادی و نشاط را برگزیند و خود را از غم و اندوه دور سازد:

مرنج ای شاه نازکدل بدین رنج که گنج است آن صنم، درخاک به گنج (همان، ۲۶۹ ص)

مخور غم تا توانی باده خور شاد مبادا کز سرت مویی برد باد (همان، ۲۷۰ ص)

شیرین برای یار سلامتی و عمر جاوید آرزو می کند:

اگر سروی شد از بستان عالم تو باقی مان که هستی جان عالم (همان، ۲۷۰ ص)

اگر همه عالم از بین برود غمی نیست، چون تو هستی همه چیز هست:

اگر هستی شود دور از تو از دست بحمدالله چو تو هستی، همه هست (همان، ۲۷۰ ص)

شیرین خسرو را «دُرقدرد» و با ارزش می داند، همچنین او را لعل گرانبها، سرور و بزرگ می داند. از این روست که خسرو به دلیل بزرگی و شایستگی اگر تنها باشد، بهتر است؛ زیرا هر کس شایسته همسری او نیست:

تو دُر قدری و دُر تنها نکوتر تو لعلی، لعل بی همتا نکوتر

سرآن بهتر که او همسر ندارد گهر آن به که هم گوهر ندارد (همان، ۲۷۰ ص)

و در پایان، چندین بار او را تسلی می دهد و برای او سلامتی و بقای عمر آرزو می کند:

و گر یک دانه رفت از خرمن شاه فدا بادش فلک با خرمن ماه

گلی گر شد، چه باید دید خاری؟ عوض باشد گلی را نو بهاری

بتی گر کسر شد، کسری بماناد غم مریم مخور عیسی بماناد (همان، ۲۷۱ ص)

### بررسی محتوای نامه های کتبی در منظومه لیلی و مجنون

در این قسمت، محتوای دو نامه کتبی از لیلی و مجنون را مورد بررسی قرار می دهیم.

## بررسی محتوای نامه لیلی به مجنون

این اولین نامه موجود در این منظومه است که شامل شصت و چهار بیت می‌باشد. لیلی، ابتدا در ابیات آغازین به حمد خداوند یکتا می‌پردازد، نعمت‌های او را بر می‌شمرد و سپاسش می‌گوید. کلام را با نام پادشاه آغاز می‌کند که به عناصر حیات جان و خرد بخشیده و به حمد و سپاس یزدان می‌پردازد، خدایی که دانا از زبان بی‌زبانان است و راز عاشقان بی‌زبان را می‌داند به همه موجودات روزی بخشیده است:

این نامه به نام پادشاه	جان زنده کنی، خرد پناهی
داناتر جمله کار دانان	دانای زبان بی‌زبانان
قِسّام سپیدی و سیاه	روزی ده مرغ و مور و ماهی (همان، ۱۸۷ ص)

لیلی نامه لطیف خود را به پرنده تشبیه می‌کند که از غم زده ای مانند او به دردمندی مانند مجنون می‌رسد، خود را که در خانه شوهر مثل زندانی است، «حصار بسته» می‌داند و مجنون را که به کوه و صحرا پناه برده و هم نشین دد و دام شده است، «قفس شکسته» می‌خواند:

کاین نامه که هست چون پرنده	از غم زده ای به دردمندی
یعنی ز من حصار بسته	نزدیک تو، ای قفس شکسته (همان، ۱۸۷ ص)

مجنون را که یار کودکی و دیرینه اوست (در کودکی هم مکتب بوده اند) «یار قدیم عهد» خطاب می‌کند، آن گاه چنان که در نامه نگاری مرسوم است، احوال پرس می‌کند:

ای یار قدیم عهد چونی؟ ای مُهره هفت مهد چونی؟ (همان، ۱۸۸ ص)

لیلی با القاب و تعابیر زیبا مجنون را مورد خطاب قرار می‌دهد:

ای خازن گنج آشنایی	عشق از تو گرفته روشنایی
ای چشمه خضر در سیاه	پروانه شمع صبحگاهی (همان، ۱۸۸ ص)

مجنون را رفیق ابدی خود می‌داند و او را «هم قافله قیامت» خود خطاب می‌کند، به وفاداری او اشاره می‌کند و وفاداری خود را نیز به او یادآور می‌شود، لیلی هر چند در خانه شوهرش به سر می‌برد؛ اما دلش در گرو مهر مجنون است و چشم انتظار اوست:

ای زخمگه ملامت من	هم قافله قیامت من
ای دل به وفای من سپرده	من سر ز وفای تو نبرده (همان، ۱۸۸ ص)

لیلی احوال او را جويا می‌شود، از چونی و چگونه بودن او می‌پرسد:

چونی و چگونه ای چه سازی من با تو، تو با که عشق بازی (همان، ۱۸۸ ص)

از هجران و غم دوری یار شکوه می‌کند:

چون بخت تو در فراقم از تو جفت توام، ار چه طاقم از تو (همان، ۱۸۸ ص)

آن گاه دوباره از وفاداری خویش سخن می‌گوید، هر چند در خانه شوهر به سر می‌برد، اما دلش در گرو محبت مجنون است و به قول خودش: گنج گوهر و عفتش سر به مهر است:



وان جفته نهاده گرچه جفتست  
سر با سر من شبی نختست  
گنج گهرم که در به مهر است  
چون غنچه باغ سر به مهر است (همان، ۱۸۸ ص)  
لیلی هنوز به امید وصال مجنون است و تمام خواسته و هم و غمش، «هم آشیان شدن» با مجنون است:

می خواستمی کزین جهانم  
باشد چو تویی هم آشیانم (همان، ۱۸۸)

لیلی، مجنون را به خورشید و خود را به ماه تشبیه می کند:

من ماه و تو آفتابی از نور  
چشمی به تو می گشایم از دور (همان، ۱۸۹ ص)

لیلی مرگ پدرمجنون را به او تسلیت می گوید و خود را در غم او شریک می داند و به رسم عزا جامه ای نیلی بر تن می کند و در سوگواری با مجنون هم یار می شود. ظاهراً همه شروط عزا را به جا می آورد، جز این که به دلیل عذری موجه (نو عروس بودن در خانه شوهر است)، در مجلس عزا حضور نیافته است:

مرگ پدر تو چون شنیدم  
بر مرده تو کفن دریدم  
در دیده چو گل کشیده ام میل  
جامه زده چون بنفشه در نیل  
با تو به موافقی و یاری  
کردم همه شرط سوگواری  
جز آمدنی که نامد از دست  
هر شرط که باید، آن همه هست (همان، ۱۸۹ ص)  
لیلی هر چند از نظر مکانی از مجنون دور است، اما به واسطه عشق پاک و روحانی، از نظر روحی به او نزدیک است:

گر زین که تن از تو هست مهجور  
جانم ز تو نیست یک زمان دور  
از رنج دل تو هستم آگاه  
هر چاره شکیب شد در این راه (همان، ۱۸۹ ص)  
از زمانه که آن ها را از هم دور کرده است، شکوه می کند و می گوید باید با زمانه ساخت:  
روزی دو در این رحیل خانه  
می باید ساخت با زمانه (همان، ۱۸۹ ص)

لیلی با آن که نو عروس ابن سلام است، ولی چشم به راه مجنون مانده است و هنوز در امید وصال مجنون نشسته است و مجنون را به آینده امیدوار می کند، او را دلداری می دهد و می گوید: من یارگار تو هستم:

آن نخل که دارد این زمان خار  
فردا رطب تر آورد بار  
دلتنگ مباش اگر کست نیست  
من کس نیم؟ آخر این بست نیست؟ (همان، ۱۹۰ ص)  
لیلی، مجنون را به «ایمان» می خواند و تأکید می کند که کس بی کسان خداست:  
فریاد ز بیکسی نه رأی است  
کاخر کس بی کسان خدای است (همان، ۱۹۰ ص)

در پایان، دوباره او را تسلی و برای او سلامتی و بقای عمر آرزو می کند:

از بی پدری مسوز چون برق  
چون ابر مشو به گریه در غرق  
گر رفت پدر، پسر بماناد  
کان گو بشکن، گهر بماناد (همان، ۱۹۰ ص)

بررسی محتوای نامه مجنون به لیلی

این اولین نامه مجنون به لیلی است که در پاسخ نامه لیلی نوشته شده است، دومین نامه موجود در این منظومه است که شامل هشتاد و هفت بیت می باشد. سرآغاز نامه با نام خدا و حمد و سپاس او شروع می شود، خدایی که بی همتا است ودانای سرونهان:

بود اول آن خجسته پرگار  
نام ملکی که نیستش یار  
دانای نهان و آشکارا  
کو داد گهر به سنگ خارا (همان، ۱۹۱ ص)  
آن گاه از دل کباب و سوخته خویش سخن می راند، از بی قراری خود دم می زند و لیلی را مایه آرامش خود می داند:  
وآنکه ز جگر کبابی خویش  
گفته سخن خرابی خویش (همان، ۱۹۱ ص)

در مقابل معشوق، خود را خاکسار می کند، خود را کوچک و پست می داند، خود را غلام و بنده او می خواند و با تعبیر متفاوتی در برابر او تواضع پیشه می کند، این طرز سخن گفتن و جملات این چنینی، بسامد بالایی در این نامه دارند:

من خاک توام بدین خرابی  
تو آب کیبی که روشن آبی؟  
من در قدم تو می شوم پست  
تو در کمر که می زنی دست؟  
من در ره بندگی کشم بار  
تو پایه خواجگی نگه دار (همان، ۱۹۲ ص)  
مجنون از معشوقه خود در خواست نوازش و دلجویی می کند:

بنواز مرا، مزین که خاکم  
افروخته کن که گرد ناکم  
گر بنوازی، بهارت آرم  
ور زخم زنی، غبارت آرم (همان، ۱۹۲ ص)

مجنون از یار شکوه می کند که چرا به همسری ابن سلام درآمده است و از این مسئله دلگیر است. در پانوشت کتاب، در معانی ابیات زیر آمده است: «شیشه فقاع سلامی را برای من سر نگشوده و نامم را بر تخته یخ نوشتی. فقاع را بر سر یخ می ریخته و می خورده اند». (نظامی گنجوی، ۱۳۷۶، ۱۹۴). در واقع مجنون با این جملات به لیلی گوشه و کنایه می زند:

ای در کنف دگر خزیده  
جفتی به مراد خود گزیده  
نگشاده فقاعی از سلام  
بر تخته یخ نوشته نامم (همان، ۱۹۵ ص)  
دوباره از بی توجهی، بی وفایی و عهد شکنی لیلی شکوه می کند:

در دل سندن ندادیم داد  
گر جان ببری کی آریم یاد؟  
این است که عهد من شکستی؟  
در عهده دیگری نشستی؟ (همان، ۱۹۵ ص)  
مجنون از لیلی درخواست می کند، آن چه را در راه عشق و اثبات آن انجام داده است، برای او نمایان کند:

یاری که بود مرا خریدار  
هم بر رخ او بود پدیدار  
آنچ از تو در این مقام است  
بنمای مرا که تا کدام است؟ (همان، ۱۹۵ ص)  
از عشق و صداقت معشوق انتقاد می کند:

گر عاشقی آه صداقت کو  
با من نفس موافقت کو؟  
در عشق تو چون موافقی نیست  
این سلطنت است عاشقی نیست (همان، ۱۹۵ ص)  
مجنون در ابیات بسیاری، با تعبیر مختلف، ابراز عشق می کند و از شوریدگی خویش سخن می راند:

بگذشت ز عشقت ای سمنبر  
کار از لب خشک و دیده تر  
شوریده ترم از آنچه دیدی  
مجنون تر از آن که می شنیدی (همان، ۱۹۷ ص)

اندیشه عاشق این است که هر کس در کنار معشوق باشد، آسوده و خرم است و مانند توانگری است که گوهر وجود معشوق را در کنار دارد و معشوق گنجی است که همه نیاز مند وجود او هستند:

آسوده کسی که در تو بیند  
خرم نه مرا، توانگری را  
دیربست که تا جهان چنین است  
عاشق غیور است و همواره بر رقیب عشقی خود (ابن سلام) رشک می ورزد و گاه در کلام خود بانیش و کنایه از لیلی که همسر اوست، انتقاد می کند:

با من به زبان فریب سازی  
آرزوی عاشق این است که معشوق او، از شکنجه سنگ (ابن سلام: رقیب) آزاد شود:  
کی می بینم که لعل گلرنگ  
بیرون جهد از شکنجه سنگ؟ (همان، ۱۹۵ ص)

عاشق به معشوق خود اعتماد دارد و یقین دارد که دست غیر به گوهر تن او نرسیده است:  
وان ماه کزوست دیده را نور  
زنبور پریده، شهد مانده  
بگشاده خزینه وز حصارش  
عاشق غیور، وجود رقیبی چون ابن سلام را بر نمی تابد و با زبان طنز او را پروانه ای می داند که برای او سلامتی آرزو می کند، ولی در حقیقت او را به سخره می گیرد:

گر من شدم از چراغ تو دور  
گر کشت مرا غم ملامت  
عاشقی مانند مجنون به عفت معشوق خود ایمان دارد، اما از شدت دوستی و عشق بد اندیش گشته است:

هر چند حصار آهنین است  
دانی که ز دوستاری خویش  
زیرا عاشق صادق به دلیل غیرت، نمی تواند ببیند که حتی مگسی (رقیب) بر معشوقه اش بنشیند! و عاشقی که مگسی در نظرش مانند کرکس نباشد، در واقع کور است:

بر من ز تو صد هوس نشیند  
زان عاشق کورتر کسی نیست  
وجود مگس بر روی شکر؛ یعنی دست یافتن رقیب به معشوق، این اتفاق موجب بی قرار شدن عاشق می شود:

چون مورچه بیقرار زانم  
تا آن مگس از شکر برانم (همان، ۱۹۷ ص)

و سخن آخر، مجنون عاشقی است که گرفتار درد هجران گشته است و بی مرهم و درمان مانده است، با وجود این چون معشوقه خود را سالم و سلامت می بیند، غم و اندوه ندارد:

با زخم من ار چه مرهمی نیست  
چون تو به سلامتی، غمی نیست (همان، ۱۹۸ ص)

## نتیجه‌گیری

اگر بخواهیم وجوه اشتراک نامه‌های عاشقانه در این مقاله را بررسی کنیم، اولین نکات بارز و برجسته‌ای که می‌توان از نظر ساختاری درباره همه این نامه‌ها گفت، نکات زیر است:

۱- همه این نامه‌ها منظوم هستند.

۲- قالب این نامه‌ها مثنوی است.

اما نکته قابل توجه در مورد لحن این نامه‌ها این است؛ که زبان این نامه‌ها نو و تازه به نظر می‌رسد و از نظر لحن، دو تعزیت نامه خسرو و شیرین که برای عرض تسلیت فرستاده شده‌اند، دارای لحنی طنز آلود و کنایه‌آمیزند. اما نامه‌های لیلی و مجنون دارای لحنی ساده و بسیار صمیمی و عاشقانه هستند.

به طور کلی در این نامه‌ها، محورهای فکری مشابه دیده می‌شود که همه بیانگر درد فراق، سوز عشق و ابراز نیاز است که با شیوه‌های متفاوتی مطرح شده است. اما مهم‌ترین وجوه مشترک فکری که در کل این نامه‌ها دیده می‌شود، محورهای زیر هستند:

### ۱- کلام آغازین نامه‌ها

کلام آغازین در آغاز بیشتر نامه‌ها، نام و یاد خداوند است. نامه لیلی به مجنون این گونه آغاز می‌شود:

این نامه به نام پادشاه  
جان زنده کنی، خرد پناه (لیلی و مجنون، ۱۹۰ ص)

نامه مجنون به لیلی این گونه آغاز می‌شود:

بود اول آن خجسته پرگار  
نام ملکی که نیستش یار (همان، ۱۹۱ ص)

تعزیت نامه خسرو به شیرین این گونه آغاز می‌شود:

نخستین پیکر آن نقش دل‌بند  
تولا کرده بر نام خداوند (خسرو و شیرین، ۲۶۸ ص)

تعزیت نامه شیرین به خسرو این گونه آغاز می‌شود:

به نام پادشاه پادشاهان  
گناه آمرز مشتی عذر خواهان (همان، ۲۶۸ ص)

### ۲- دعا کردن

در این نامه‌ها، وقتی عاشق با سوز و گداز از غم عشق سخن می‌راند و از هجران شاکی است، گاه از شدت اندوه، به درگاه خداوند متعال پناه می‌برد و در درگاه ایزدی دعا می‌کند و از پروردگار خویش در خواست‌هایی دارد، برای معشوق دعای سلامتی و تن درستی می‌کند:

خدایا ره به پیروزیم گردان  
چنین پیروزی روزیم گردان (خسرو و شیرین، ۳۷۶ ص)

مرا گر روز و روزی رفت بر باد  
ترا هر روز، روز از روز، به باد (همان، ۳۷۸ ص)

فریاد ز بی‌کسی نه رأی است  
کاخر کس بی کسان خدای است (لیلی و مجنون، ۱۹۰ ص)

### ۳- حرمت نهادن به معشوق

عاشق همواره، معشوق را عزیز می‌شمرد و با بهترین الفاظ محترم آمیز او را مورد خطاب قرار می‌دهد و سعی می‌کند در گفتار خویش معشوق را بهتر و برتر از خود توصیف کند:

تو دَر قدری و دَر تنها نکوتر  
تو لعلی، لعل بی همتا نکوتر (خسرو و شیرین، ۲۷۰ ص)

ای گنج، ولی به دست اغیار  
زان گنج به دست دوستان مار

ای تاج، ولی نه بر سر من  
تاراج تو لیک بر سر من (لیلی و مجنون، ۱۹۲ ص)

### ۴- عشق راستین

عاشق خود را فدای معشوق می‌کند و بی او زنده نیست:



به پیشت کشته و افکنده باشم  
از آن بهتر که بی تو زنده باشم (خسرو و شیرین، ۳۶۱ ص)  
عاشق اگر خودش بمیرد و ناکام بماند، ولی برای معشوق زندگی و جاودانگی آرزو دارد:  
اگر من جان دهم در مهربانی  
تورا باید که باشد زندگانی (همان، ۳۷۸ ص)  
عاشق با صداقت کامل به شوریدگی و عشق خود اعتراف می‌کند:  
شوریده ترم ز آنچه دیدی  
مجنون تر از آن که می شنیدی (لیلی و مجنون، ۱۹۸ ص)  
**۵- شتاب کردن در ارسال نامه**

به قاصد داد نامه را زود  
سستد قاصد ببرد آنجا که فرمود (خسرو و شیرین، ۲۵۶ ص)  
قاصد سستد و دوید چون باد  
زان گونه که برد نامه را داد (لیلی و مجنون، ۱۹۱ ص)  
**۶- نامه نگاری توسط دبیران**

نامه کتبی خسرو توسط دبیر او نگاشته شده است:  
دبیر خاص را نزدیک خود خواند  
که بر کاغذ جواهر داند افشانند (خسرو شیرین، ۲۶۳ ص)  
**۷- ابراز خوشحالی از رسیدن نامه**

گیرنده نامه از رسیدن نامه دوست بسیار خوشحال می‌شد و گاه پس از خواندن نامه از فرط اشتیاق می‌گریست:  
لیلی چو به نامه در نظر کرد  
اشکش بدوید و نامه تر کرد (لیلی و مجنون، ۱۹۱ ص)  
چو شیرین دید کامد نامه شاه  
رخ از شادی فروزان کرد چون ماه (خسرو و شیرین، ۲۶۵ ص)  
**۸- بوسیدن نامه**

وقتی نامه به دست گیرنده می‌رسید، از روی عشق و ادب آن را می‌بوسید:  
سه جا بوسید و مهر نامه برداشت  
وزو یک حرف را ناخوانده نگذاشت (خسرو و شیرین، ۲۶۵ ص)  
درمنظومه لیلی و مجنون، قاصد نامه را می‌بوسد و به دست گیرنده می‌دهد:  
وآن نامه چنانکه بود بگشاد  
بوسید و سبک بدست او داد (لیلی و مجنون، ۱۱۳ ص)

#### ۹- نامه نگاری در شرایط خاص

بیشتر نامه‌ها در شرایط خاصی نوشته شده‌اند، لیلی وقتی از مرگ پدر مجنون آگاه می‌شود، برای عرض ادب و تسلیت برای مجنون نامه می‌نویسد:  
مرگ پدر تو چون شنیدم  
بر مرده تو کفن دریدم (لیلی و مجنون، ۱۸۹ ص)  
نامه‌های کتبی خسرو شیرین نیز برای عرض تسلیت فرستاده شده‌اند، هرچند زبان آن‌ها طنزآمیز است، اما وقتی فرهاد می‌میرد، خسرو این نامه را برای شیرین می‌نویسد:  
سراینده چنین افکند بنیاد  
که چون در عشق شیرین مرد فرهاد (خسرو شیرین، ۲۶۲ ص)  
معمولاً پس از ارسال هر نامه گیرنده آن، پس از خواندن نامه پاسخ آن را زود فرستاده است. این خصوصیت در این نامه‌ها دیده می‌شود.

## منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی، جام جهان بین، تهران، نشر جامی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ثروت، منصور، مجموعه مقالات کنگره نظامی، ۳ جلد، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۷۲.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان، به کوشش محمد قزوینی وقاسم غنی، تهران، طلیه، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه، تهران، ج ۱۴-۱۲ و ۳، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۷.
- زرین کوب، عبدالحسین، پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد، تهران، نشر سخن، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، تهران، انتشارات فردوس، چاپ ششم، ۱۳۷۹.
- فروزان فر، بدیع‌الزمان، سخن و سخنوران، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، خسرو و شیرین، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، انتشارات قطره، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- \_\_\_\_\_، خسرو و شیرین، به کوشش عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات سپهر، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- \_\_\_\_\_، لیلی و مجنون، به کوشش بهروز ثروتیان، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- \_\_\_\_\_، لیلی و مجنون، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- یوسفی، غلامحسین، چشمه روشن، تهران، انتشارات علمی، چاپ نهم، ۱۳۷۹.

Surf and download all data from SID.ir: [www.SID.ir](http://www.SID.ir)

Translate via STRS.ir: [www.STRS.ir](http://www.STRS.ir)

Follow our scientific posts via our Blog: [www.sid.ir/blog](http://www.sid.ir/blog)

Use our educational service (Courses, Workshops, Videos and etc.) via Workshop: [www.sid.ir/workshop](http://www.sid.ir/workshop)